

سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری

برگی از دفتر خاطرات

ششم بهمن ۱۳۴۱ یا انقلاب سفید شاه و مردم

روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ صفحه جدید از تاریخ معاصر ایران است که باید این روز را با خطی زرین بنظر خوانندگان تاریخ رسانید و این روز روزی است که بالغ بر چندین هزار نفر در خارج از شهر تهران اجتماع کرده بودند و ساکت و خاموش به سخنان شاهنشاه ایران گوش میدادند و گاهی که سخنان شاه درد دل و روح آنان نفوذ میکرد به هیجان آمده و صدای جاویدباد شاه را از اعماق قلب خود سرمیدادند.

من عم که در آن روز در آبادان منزل خواهرم پای رادیو نشسته بودم از این شور و شغف و احساسات توده مردم که نسبت به شاهنشاه خود ابراز میداشتند به هیجان آمده بودم اما از سخنان شاه اول مات و مبهوت ماندم چون سخنان شاهنشاه خیلی تازگی داشت و برای هر کس هم که میشنید تازگی داشت و شاید باور نکردنی هم بود اما من چون این خاطرات را از دیر زمانی است که مینویسم و مخصوصاً چون با دقت فوق العادای از سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ تا کنون حوادث را مرتباً یادداشت کرده ام و بعلاوه خود را در جریانات سیاسی میدیدم سخنان شاهنشاه برای من اگر چه تازگی داشت اما به چوچه باور نکردنی نبود.

اگر به یادداشت های من راجع باوضاع پس از شهریور ۱۳۲۰ و مخصوصاً بصفحاتی که شاهنشاه پس از خروج پدر عظیم الشان از ایران و استعفای معظم له براریکه سلطنت تکیه زدند مراجعه شود به سخنان شاهنشاه چه در مجلس شورای ملی

و چه در مواقع رسمی دیگر دقت شود روشن میشود که شاه جوان ما این افکار را از همان روزهای اول جلوس براریکه سلطنت در سر داشتند و معلوم بود که شاهنشاه انقلاب عظیمی را در ایران بوجود خواهند آورد و کاملاً خود را پادشاه واقعی مشروطه معرفی خواهند کرد. چون با مطالعاتی که از دوران مشروطیت ایران داشتند و مدت بیست سال زمامداری و سلطنت پدر را هم به چشم دیده و بعلاوه چند سال از عمر خود را در خارج از کشور آنهم در کشور سوئیس گذرانیده باین نتیجه رسیده بودند که نه این کشور مشروطه است و نه دولت‌های گذشته میخواستند که موازین مشروطیت در این مملکت اجرا شود.

اعلیحضرت رضاشاه کبیر گرچه قدمهای بزرگی از قبیل برهم زدن اساس ملوک الطوائفی متحدالشکل کردن مردم ایران از لحاظ لباس، کفش و حجاب زنان، الغاء کاپیتولاسیون، توسعه فرهنگ و تأسیس دانشگاه، ایجاد کارخانجات و حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی کشور و صدها اصلاحات دیگر تا حد زیادی راه را هموار کرده بود اما پیش آمد جنگ دوم جهانی و موانع دیگر سیاسی و اجتماعی باز ایران و ایرانی را بقیه‌قرا سوق داده و چرخهای بکار افتاده را بکلی از کار باز داشته بود و این مسائل موجب گردید که شاهنشاه اصلاحات عمیقی را از اول شروع کند و البته برای پیشرفت این نظرات و قوت مساعد و امکانات اقتصادی لازم بود و بعلاوه زمینه هم باید از هر جهت فراهم میشد: اگر بنظر داشته باشیم شاهنشاه بارها در سخنان خود از جور و ظلم و بیدادگریهای اجتماعی سخن میراندند و از سلطنت برمشتی فقیر و بیچاره که متأسفانه اکثریت ملت ایران را تشکیل میدادند ابراز نارضایتی میفرمودند و از وضع اجتماعی و عدم عدالت اجتماعی و اختلافات طبقاتی کاملاً رنج میبردند.

اگر اولین سخنرانی شاهنشاه را در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ پس از یاد کردن سوگند در مجلس شورای ملی بیاد داشته باشیم خواهیم دانست که شاهنشاه از همان اول افکار و اندیشه‌های مترقیانه‌ای در سر داشته و دیر یازود انقلاب عظیم و دگرگونی‌های چشمگیری را در این مملکت بوجود خواهند آورد منتهی پیش آمده‌ها و گرفتاری‌های سیاسی مانع از این بود که شاهنشاه به نیات خود جامه عمل بپوشاند.

تا اینکه حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در واقع به معجزه بیشتر شباهت داشت بظهور پیوست و در واقع شاهنشاه از آن روز تصمیم جدی گرفتند که انقلاب را شروع نمایند بنابراین اولین قدمی را که در اجرای نیات خود برداشتند همانا تقسیم اراضی و املاک موروثی شخصی بین رعایا و واگذاری سند مالکیت بآنان بود و باین ترتیب بصاحبان املاک و اراضی و خداوندان و اربابان رعیت فهماندند که چه باید بکنند و برنامه آینده مملکت چه خواهد بود.

باید دانست که شکستن سنت‌ها کار آسانی نیست رهبری توانا و پیشوائی مدبر و خردمند لازم دارد تا بتواند سنت‌های پوسیده را یکی پس از دیگری درهم شکند و بدون خونریزی و مقاومتی انقلاب سفید را بوجود آورد.

همان سخنرانی‌های خردمندانه شاهنشاه که هر چند وقت یکبار بمناسبت حلول سال جدید یا در جلسات دولت یا اجتماعات ملی یا در مواقع شرفیابی نمایندگان مردم ایراد میکرده و بوسیله رادیو و روزنامه‌ها بمعرض دید کلیه طبقات مردم اعم از توده عوام و روشنفکران میگذاشتند و همچنین بانصباب مأمورین شایسته و صدور دستورات حکیمانه و اخذ تصمیمات مدبرانه پس از وقایع ۲۸ مرداد باینطرف زمینه برای انقلاب عظیم اجتماعی که اول بلاویحشش‌گانه و بعداً تابه مشهور دوازده‌گانه اصول انقلاب رسید فراهم گردید.

این بود که روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ این رسالت تاریخی بوسیله شاهنشاه محبوب بموقع اجرا و عمل درآمد و با رفراندم عظیمی که از کلیه طبقات مردم اعم از زارع و کارگر و اصناف و پیشه‌وران و بازرگانان و روشنفکران و فرهنگیان و ملاکین و صاحبان کارخانجات و قاطبه مردم ایران حتی طبقه زنان بعمل آمد همه و همه یکدل و یکزبان بخواسته‌های شاهنشاه ورهبر توانای خود جواب مثبت دادند و همانروز توده‌های عظیم ملت ایران زن و مرد، کوچک و بزرگ بدنبال شاه‌خود که پرچم انقلاب را بدست گرفته بود براه افتادند. من همان روز که پای رادیو نشسته بودم و باین پیام تاریخی گوش میدادم اشعار زیر را ساختم که در این خاطرات ضبط گردید.

در سایه عنایت پروردگار ما	شد بر مراد جمله ما کار و بار ما
شد ملتی ز قید غلامی و بندگی	آزاده وار از کرم شهریار ما
دیو مهیب بندگی و قلدری و زور	بر بست رخت و رفت بدور از دیار ما
هر کس در این زمانه شده صاحب زمین	از همت بلند شه کامکار ما
آن کارگر که بود از این پیش لامکان	اکنون نشسته در صف سرمایه دار ما
دیگر اثر بچشم نیاید ز بی سواد	زیرا سپاه دانش ما گشته یار ما
دوران تنگدستی و تلخی دگر گذشت	زین پس شکر شود همه روزگار ما
ایران بهشت میشود و کارها درست	از رای صائب شه والا تبار ما
یارب برای ملت ایران نگاهدار	در زیر سایه ات پدر تاجدار ما
الحق ز انقلاب سفیدی که شاه کرد	افزوده شد بدور جهان اعتبار ما
از اتحاد دولت و ملت کنون شده است	پاینده باد دولت و ملت شعار ما